

فرهنگ سیاسی و جلوه‌های آن در انتخابات سراسری

پژوهشگر: اسماعیل عالی‌زاد

توجه به واقعیت‌های موجود خواهد بود. در این راستا، می‌توان پرسید که توزیع شهروندان در رده‌های گوناگون فرهنگ سیاسی چگونه است؟ آیا فرهنگ سیاسی توده‌ها با فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم همگرایی دارد یا نه؟ در چه شرایطی احتمال دارد که انگیزه‌های سیاسی و اثر بخشی سیاسی در درون یک نظام اجتماعی افزایش یابد؟ در چه شرایطی میزان مشارکت سیاسی شهروندان در فعالیت‌های همچون رأی دادن افزایش یا کاهش پیدامی‌کند؟ برای افزایش حضور شهروندان در فرایندهای تصمیم‌گیری چه تدابیری باید اندیشید؟ ...

نگاهی به بررسی‌های پیشین

فرهنگ سیاسی، بعنوان یکی از مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی و نیز یکی از ارکان شناخت جامعه، همچون بسیاری از مفاهیم علوم اجتماعی پیشینه‌ای دیرین دارد، ولی بررسی‌ها و پژوهش‌ها درباره آن بسیار تازه است و به گونه جدی، از نیمه دوم سده بیستم آغاز شده است. در واقع، پیشینه پژوهش جدی در باب فرهنگ سیاسی به زمانی برمی‌گردد که اهل تحقیق به بررسی رفتار سیاسی و آثار آن بر دیگر گونی‌های اجتماعی و سیاسی پرداختند. بدین سان، مفهوم و موضوع فرهنگ سیاسی به صورت بخشی جدا نشدنی از نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی و بویژه مطالعات مربوط به توسعه سیاسی در آمد و عوامل، گونه‌ها و پیامدهای آن در کانون تحلیل مسایل مربوط به تحول و توسعه سیاسی قرار گرفت.^۱

پژوهش‌های جامعه‌شناسانه گسترده‌ای (هم در بُعد نظری و هم در بُعد تجربی) درباره فرهنگ سیاسی، از اواخر دهه

پیشگفتار

فرهنگ سیاسی یکی از الگوهای رایج نظام‌های اجتماعی است و تا اندازه زیادی مشروعیت نظام‌های سیاسی در گرو آن است. این فرهنگ که در این دوران پدیده گریزناپذیر زندگی اجتماعی است و نفوذی انکارناپذیر بر رفتار سیاسی اعضای جامعه دارد، یکی از ارکان و شاخص‌های عمده رشد و توسعه جامعه به‌شمار می‌رود. در این زمینه، باور به سلسله‌مراتب سیاسی یا برابری سیاسی، اعتماد و بی‌اعتمادی، بدبینی و خوش‌بینی، احساس امنیت یا ناامنی، گرایش به وفاداری ملی یا وفاداری قومی و... از جمله مواردی است که با فرهنگ سیاسی و به تبع آن با الگوهای توسعه جامعه رابطه مستقیم دارد. رویکردهای مربوط به قدرت، حکومت، دولت، ملت، حاکمیت، مشروعیت، آزادی، دموکراسی، مشارکت سیاسی، عدالت اجتماعی، برابری، حقوق اساسی، هویت سیاسی و دیگر پدیده‌های مربوط به قلمرو سیاست نیز از دیگر عناصری است که ریشه در باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های یک جامعه دارد و در نتیجه با فرهنگ سیاسی آن جامعه در ارتباط است. بنابراین، با دامنه گسترده‌ای که این متغیر اجتماعی-سیاسی پوشش می‌دهد، روشن است که برای شناخت بیشتر جامعه، باید به مطالعه و بررسی فرهنگ سیاسی رایج پرداخت.

حال با در نظر گرفتن این نکته که هدف پژوهش‌های اجتماعی شناخت بهتر دنیای روابط اجتماعی است، هدف این مطالعه نیز شناخت هر چه بیشتر نگرش افراد جامعه به فرهنگ سیاسی رایج و تأثیر آن بر رفتار آنان در رأی‌دهی، با

بخش چشمگیری از تجزیه و تحلیل‌ها را، بویژه در جوامع در حال توسعه، به خود اختصاص داده است.

در ایران نیز، نخستین پژوهشها به همان سالهای دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی برمی‌گردد؛ یعنی دورانی که حرکت به سوی توسعه‌شناختان در کشور، در قالب برنامه‌های عمرانی، آغاز گردید. پژوهش کلاسیک لوسین پای (Lucian W. Pye) در شمار نخستین پژوهشهایی بود که همزمان در ایران و چهار کشور دیگر (ژاپن، ترکیه، تایلند و چین) به انجام رسید و حاصل آن انتشار مجموعه «ارتباطات و توسعه سیاسی» (Communications and Political Development, 1963) بود که روند توسعه سیاسی و چالشهای آن را در جوامع مورد بررسی نشان می‌داد.

پژوهشها در زمینه فرهنگ سیاسی در ایران، پس از انقلاب اسلامی پی گرفته شد. در این دوران با اهمیت یافتن مقوله «مشارکت سیاسی»، مطالعات مربوط به فرهنگ سیاسی نیز گسترش بیشتری یافت و پژوهشهای گوناگون بویژه از سوی محققان ایرانی صورت پذیرفت. از این دست پژوهشها می‌توان «مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران» (دکتر محمود سریع‌القلم)، «تأثیر ساختار نظام سیاسی بر فرهنگ سیاسی مردم ایران» (سیداحمد میری) و «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی - مطالعه تطبیقی ایران و کره جنوبی» (دال سیونگ یو) را برشمرد. همچنین، پژوهشهای گسترده‌ای در زمینه فرهنگ سیاسی و حضور شهروندان در عرصه انتخابات، بعنوان گسترده‌ترین فعالیت سیاسی اعضای جامعه، به انجام رسیده است که از میان آنها می‌توان به «رفتار انتخاباتی در هفتمین انتخابات ریاست جمهوری ایران» (دکتر محمد تقی ایمان) و «رفتار انتخاباتی مردم ایران در هفتمین و هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری» (دکتر صمد کلاتری) و... اشاره کرد.

تعریف فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی هر جامعه، از فرهنگ عمومی آن جامعه ریشه می‌گیرد و بخشی از آن شمرده می‌شود و جدا کردن فرهنگ سیاسی از نظام کلی فرهنگ، تنها امری اعتباری است. از این رو، پیش از آنکه به تعریف فرهنگ سیاسی بپردازیم، بهتر است نگاهی کوتاه به مفهوم فرهنگ داشته باشیم که در واقع، یکی از مؤلفه‌های اساسی هر گونه جامعه انسانی است.

از دید پاتریک نولان و گرهارد لنسکی (Patrick No- Ian & Gerhard Lenski) «فرهنگ، از مقوله اطلاعات

۱۹۵۰ میلادی به این سو در گوشه و کنار جهان صورت پذیرفته است. در آن دوران، ناسامانیهای اقتصادی و سیاسی ناشی از استعمارزدایی و مسایل مطرح در کشورهای جهان سوم، موضوع اصلی سیاست بین‌الملل شده^۲ و موضوع توسعه سیاسی در کشورهای در حال توسعه اهمیت بیشتری چشمگیر یافته بود.

بر این پایه، پژوهشهای گوناگونی درباره فرهنگ سیاسی صورت پذیرفت که کانون آنها متوجه تغییر برداشتها، ارزشها و نظرات کشورهای است که در معرض تحولات سریع اجتماعی قرار دارند.^۳ بنابراین، بیشتر بررسیها در زمینه «فرهنگ سیاسی» در چارچوب مطالعات مربوط به «توسعه سیاسی» صورت پذیرفته است. نخستین بررسی که زمینه‌پا گرفتن مفهوم فرهنگ سیاسی را فراهم آورد، بررسی ایستاری گابریل آلموند (Gabriel A. Almond) (۱۹۵۶) بود. آلموند این مفهوم را برای دسته‌بندی نظامهای سیاسی به کار برد. در پی این بررسی، آلموند و سیدنی وربا (Sidney Verba) کتاب «فرهنگ مدنی» (Civic Culture, 1963) را نوشتند که پیشرفتی بزرگ در راه این گونه تحلیلها به‌شمار می‌رفت و دقتی بالا در سنجش و اندازه‌گیری فرهنگ سیاسی را نوید می‌داد. در همین راستا، برنامه‌هایی چند از سوی مراکز گوناگون پژوهشی [غربی] پی‌گیری شد و رفته‌رفته مطالعات در زمینه فرهنگ سیاسی چنان گسترده شد که در همه پژوهشهای مربوط به توسعه و مدرنیزاسیون، بویژه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نمود یافت. این گونه پژوهشها بیشتر در پاسخ به چنین پرسشهایی شکل می‌گرفت: افراد چگونه نگرش سیاسی پیدا می‌کنند و آنرا تغییر می‌دهند؟ این نگرشها چگونه بر تصمیمهای آنان اثر می‌گذارد؟ رفتار سیاسی افراد متأثر از چه انگیزه‌هایی است؟ دریافت و برداشت رویدادهای سیاسی (تعریف موقعیتها) چگونه تصمیم افراد را برای رفتار سیاسی شکل می‌دهد؟ شهروندان تا چه اندازه به نظام سیاسی‌شان پای‌بندند؟^۵

با فرارسیدن دهه ۷۰ میلادی، دوران فترت پژوهشها و مطالعات فرهنگ سیاسی، در سایه تحلیل‌های ماتریالیستی، پیش آمد و این روند کمابیش تا اوایل دهه ۸۰ ادامه یافت.^۶ اما، از آغاز دهه ۹۰ که با دگرگونیهایی در مقیاس جهانی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی همراه بود، بار دیگر پژوهشها درباره فرهنگ سیاسی رواج یافت [گرچه نه به گسترده‌گی پیشین]. امروز نیز این مفهوم کلیدی (فرهنگ سیاسی)

آستین رنی (Austin Ranney)، فرهنگ سیاسی يك ملت مجموعه‌ای از شیوه‌های تفکر دربارهٔ سیاست است که میان بخش بزرگی از افراد جامعه مشترک باشد و محیطی روانی فراهم آورد که تعارض سیاسی در چارچوب آن انجام شود؛ و از دو جزء تشکیل شده است: نخست جهت‌گیری شناختی، به معنی آگاهی از موضوعات سیاسی و جهت‌گیری عاطفی، به معنی احساسات و هیجانهای مربوط به این موضوعات.^{۱۷}

بنابراین، فرهنگ سیاسی یکی از الگوهای رایج اجتماعی است و سرشتی ترکیبی دارد. این فرهنگ، آمیزه‌ای از الگوهای کوچکتر (ارزش‌ها، باورها، قواعد و نگرش‌ها) است و از منابع گوناگون همچون جهان‌بینی‌ها، ایدئولوژی‌ها و باورهای مردمان مایه می‌گیرد. با توجه به آنچه گفته شد، تعریفی که از فرهنگ سیاسی در این مقاله می‌آید چنین است: فرهنگ سیاسی عبارت است از الگویی معین از باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و آگاهی‌هایی که نزد شهروندان درونی شده و جهت‌گیریه‌ها و ارزیابی آنان از نظام سیاسی را تعیین می‌کند.

نظریه‌ها دربارهٔ فرهنگ سیاسی

شناخته شده‌ترین صاحب‌نظر در زمینهٔ فرهنگ سیاسی و تحلیل‌های مربوط به آن، گابریل آلموند (Gabriel A. Almond) است. پژوهشهای آلموند و همکارانش (سیدنی وربا و بینگام پاول) (Sidney Verba & G. Bingham Powell)، با تأکید بر مفهوم اجتماعی شدن^{۱۸} یکی از بهترین پژوهشها در عرصهٔ تحلیل‌های مربوط به فرهنگ سیاسی است.

تلاش آلموند بر آن بوده است که بر پایهٔ نظامها، نقشها، اجتماعی شدن سیاسی و وابستگی درونی نظامها به یکدیگر، فرهنگ سیاسی را تبیین کند. وی در بحث اجتماعی شدن، می‌گوید که رفتار سیاسی، به گونهٔ چشمگیر، برخاسته از اجتماعی شدن سیاسی است؛ بدین سان که در فرایند اجتماعی شدن سیاسی، افراد در جامعه‌ای معین با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و تا اندازهٔ زیادی دریافته‌شان از سیاست و واکنش‌هایشان به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شود و به کمک آن، دانش سیاسی، ارزش‌های سیاسی و باورهای سیاسی را دربارهٔ موضوعات معینی کسب می‌کنند.^{۱۹} از این رو، می‌توان به روشنی آثار و نمودهای اجتماعی شدن سیاسی را در رفتارهای گوناگون سیاسی و اجتماعی از رأی دادن گرفته تا پشتیبانی از احزاب

اکتسابی است و انتقال آن از شخصی به شخص و از نسلی به نسل دیگر به وسیلهٔ نمادها صورت می‌بندد.^{۲۰} پس می‌توان گفت که فرهنگ، دربرگیرندهٔ نظامهای نمادین هر جامعه و اطلاعاتی که در خود دارند می‌شود. این نظامهای نمادین، رهنمودها و معیارهایی فراهم می‌آورند که بر پایهٔ آنها، انسانها بعنوان موجودات فرهنگی، بینش مشترکی از محیطشان می‌یابند و از همین رو رفتارهای معینی از خود نشان می‌دهند. بدین سان، این بینش مشترک، همان چیزی است که فرهنگ خوانده می‌شود. از این نگاه، «فرهنگ مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی است که مردم به عنوان راهنمایی برای درک و تسلط بر خود به کار می‌برند. بدین گونه، آنها قادرند بدانند چگونه در کنار یکدیگر زندگی و باهم همکاری کنند».^۸

بر پایهٔ رویکردهای متفاوت، تعاریف گوناگونی از فرهنگ سیاسی شده است. در فرهنگ جامعه‌شناسی آکسفورد آمده است: هنجارها، ارزش‌ها و نمادهایی که به مشروعیت نظام سیاسی جامعه کمک می‌کنند فرهنگ سیاسی يك جامعه را تشکیل می‌دهند.^۹ آلموند و وربا [در کتاب «فرهنگ مدنی» (۱۹۶۳)] فرهنگ سیاسی را «نظام سیاسی آن گونه که شناخت، احساسات و ارزیابی‌های مردم درونی گردیده است» دانسته‌اند و سپس آلموند و پاول آنرا به معنای «الگوی نگرش‌ها و جهت‌گیریهای فردی نسبت به سیاست در میان اعضای يك نظام سیاسی»، گرفته‌اند.^{۱۰} لوسین پای، فرهنگ سیاسی را در پیوند با «توسعهٔ سیاسی» بررسی کرده و معتقد است که فرهنگ سیاسی شیوه‌ای است که مردمان بر پایهٔ آن به ارزیابی و داوری دربارهٔ نهادها و فعالیتهای سیاسی می‌پردازند.^{۱۱} از این رو، منظور از فرهنگ سیاسی، سیاسی شدن جامعه نیست، بلکه این مفهوم، بیانگر ارزش‌های سیاسی،^{۱۲} نگرش‌های سیاسی،^{۱۳} باورها، احساسات و ارزیابی پاسخگويان دربارهٔ نظام سیاسی موجود و نخبگان سیاسی حاکم است.

مونتی پالمر و همکارانش معتقدند فرهنگ سیاسی به موضع‌گیریهای ویژهٔ سیاسی اشاره دارد که دربرگیرندهٔ گرایشهای فردی به نظام سیاسی و بخشهای گوناگون آن و گرایشهای او به نقش خویش در نظام سیاسی است.^{۱۴} بهتر گفته شود، فرهنگ سیاسی از گرایشها به عوامل سیاسی سخن می‌گوید^{۱۵} و عاملی بسیار مهم در رفتار سیاسی است. همچنین، فرهنگ سیاسی، نشان‌دهندهٔ سطح آگاهی و دریافت طبقات گوناگون، گروه‌های اجتماعی و افراد از قدرت و سیاست است.^{۱۶} از دید

است که در این حوزه، نظریه‌هایی در خور توجه دارد. از دید پای، یک نظام سیاسی کمابیش با ثبات که همه کار و ویژه‌ها و فرایندهای آن به تقویت و پشتیبانی از یکدیگر متمایل است، فرهنگ سیاسی یکپارچه‌ای دارد که در آن سمت‌گیری‌های شهروندان و نخبگان سیاسی حاکم همخوان است. در همان حال، حتی در باثبات‌ترین نظام‌ها، بین دیدگاه‌های نخبگان سیاسی و شهروندان عادی تفاوت‌های مهمی وجود دارد زیرا سیاست‌تزد نخبگان سیاسی، در قیاس با شهروندان عادی، چشم‌اندازی متفاوت دارد. بنابراین، می‌توان گفت که در همه نظام‌های سیاسی، دستکم دو فرهنگ سیاسی (فرهنگ سیاسی نخبگان و فرهنگ سیاسی توده‌ها) یافت می‌شود.

فرهنگ نخست (فرهنگ سیاسی نخبگان)، از ایستارها و سمت‌گیری‌های کسانی مایه می‌گیرد که در درون نظام سیاسی به نقش‌هایی پویا دست یافته‌اند و بر برون‌دادهای نظام تأثیر مستقیم دارند؛ در حالی که، فرهنگ دوم (فرهنگ سیاسی توده‌ها) با ایستارها و احساسات مردمانی سر و کار دارد که چندان بر برون‌دادهای نظام سیاسی اثرگذار نیستند. در برخی از جوامع، این فرهنگ ممکن است چندگانه باشد؛ بدین معنا که به چند فرهنگ سیاسی مردمی تقسیم شود. معیار این تقسیم‌بندی می‌تواند منطقه جغرافیایی، قوم‌گرایی، طبقه اجتماعی یا گروه‌بندی‌های اجتماعی باشد که خود زمینه‌ایستارها، دیدگاه‌ها و ارزش‌های متفاوت را فراهم می‌آورد و بدین‌سان از شکل‌گیری یک فرهنگ سیاسی توده‌ای شفاف و مشترک جلوگیری می‌شود.^{۲۴}

وجه تمایز دیگری که لوسین پای برای فرهنگ‌های سیاسی برمی‌شمارد، بر تقسیم‌بندی جوامع به توسعه یافته و در حال توسعه استوار است. از دید پای، مهمترین ویژگی فرهنگ‌های سیاسی مربوط به جوامع توسعه یافته، دریافت یکسره مشترک در زمینه حدود و توانمندیهای مورد انتظار از کارکرد سیاسی است، حتی اگر این جوامع با کثرت فرهنگ‌های سیاسی توده‌های مشارکت‌کننده رو به‌رو باشند؛ زیرا، تفاوت ایستارها و دیدگاه‌های فرهنگ‌های سیاسی توده‌ای در چنین جوامعی، بحران هویت یا بحران مشروعیت^{۲۵} پدید نمی‌آورد. از این دیدگاه، در کشورهای در حال توسعه، اغلب این دریافت مشترک شکل نمی‌گیرد و در بیشتر موارد فرایند سیاسی با بحران‌ها و افت و خیزهایی رو به‌رو است. از دید پای، دیگر ویژگی مشترک فرهنگ‌های سیاسی جوامع در حال توسعه، گرایش عمومی به تأکید بیش از اندازه بر ارزش گفتارها و ایدئولوژی‌ها و

سیاسی و... دید. آلموند برای اجتماعی شدن سیاسی نقشی کارکردی (functional) در نظر می‌گیرد و معتقد است که این فرایند نه تنها برای کارکرد هر نظام سیاسی گریزناپذیر است، بلکه اهمیتی بی‌چون و چرا در همه حوزه‌های تحلیل سیاسی دارد.

در این راستا، آلموند معتقد است آنچه در فرایند اجتماعی شدن دنبال می‌شود، همسازی انسانها با هنجارها یا روابط اجتماعی است^{۲۰} و بدین‌سان «اجتماعی شدن سیاسی به فرهنگ سیاسی فرد در جامعه می‌انجامد»^{۲۱} و این جریان اجتماعی شدن «نه فقط بینش ما را نسبت به الگوی فرهنگ و خرده فرهنگ سیاسی جامعه تعمیق می‌بخشد، بلکه، نکته‌هایی را تعبیه می‌نماید که کیفیت‌ها و عناصر خاصی از فرهنگ را به نمایش می‌گذارد و نکاتی را در جامعه قرار می‌دهد که این اجزاء را تعدیل یا کنترل می‌کنند»^{۲۲}

گسترش پژوهش‌های آلموند سبب شد که حتی دسته‌بندی تازه‌ای از جوامع، بر پایه مفهوم فرهنگ سیاسی صورت پذیرد. او و ورپا در کتاب «فرهنگ مدنی» از سه گونه فرهنگ سیاسی یاد می‌کنند: فرهنگ سیاسی کوتاه‌بینانه، فرهنگ سیاسی ذهنی و فرهنگ سیاسی مشارکتی. آنان معتقدند که جوامع گوناگون را می‌توان بر پایه این سه نوع فرهنگ یا آمیزه‌ای از آنها شناسایی کرد. ویژگی فرهنگ سیاسی کوتاه‌بینانه، شناخت اندک از حکومت، انتظارات ناچیز از حکومت و پایین بودن میزان مشارکت سیاسی است. وجود انتظارات بالا و شناخت بیشتر از نظام سیاسی وجه اختلاف فرهنگ سیاسی ذهنی با فرهنگ پیش گفته است و وجه اشتراک آن میزان مشارکت سیاسی اندک است. اما، در فرهنگ سیاسی مشارکتی، هر سه ویژگی (شناخت از حکومت، انتظار از حکومت و میزان مشارکت سیاسی) برجسته است.

دسته‌بندی دیگری که آلموند و پاول می‌کنند ناظر به نوع موضع‌گیری شهروندان در برابر رویکردها و سیاستها است. در این دسته‌بندی، فرهنگ سیاسی به دو بخش فرهنگ پیرومنشانه و فرهنگ مشارکت‌جو یا نه تقسیم می‌شود. فرهنگ پیرومنشانه، زمینه فعالیت‌هایی را فراهم می‌آورد که شهروند معمولی در جریان اجرای سیاستها درگیر آنها می‌شود. در برابر، فرهنگ مشارکت‌جو یا نه امکان فعالیت‌هایی را فراهم می‌سازد که شهروند معمولی می‌کوشد از راه آنها بر روند سیاستگذاری اثر گذارد.^{۲۳}

لوسین پای (Lucian W. Pye) دیگر صاحب‌نظری

سیک شمردن و نادیده انگاشتن ملاحظات عملی است. البته او در جای دیگر، خاطر نشان می‌سازد که گرایش آنها به بحران تنها از رویدادهای سیاسی اثر نمی‌پذیرد، بلکه عوامل عمومی نظام حکومتی، شرایط اقتصادی، سطح تکنولوژی، گستره ارتباطات و درجه دورافتادگی یا آگاهی از دیگر فرهنگ‌ها نیز در تعیین آن نقش دارد.^{۲۶}

از سوی دیگر، پای نیز همچون آلموند، بر فرایند اجتماعی شدن سیاسی و تأثیر آن بر فرهنگ سیاسی جامعه انگشت می‌گذارد و با توجه به الگوی تفکیک جوامع، بر آن است که فرایند اجتماعی شدن سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی باروند سیاست جاری آنها متناسب نیست، چرا که این جوامع، با گرایش به تأکید بر جنبه‌های ایدئولوژیک و نمادین سیاست، کانون توجه خود را آینده‌ای نامعلوم و مبهم قرار می‌دهند و از این رهگنر، وفاق لازم فرهنگی را فراهم نمی‌آورند.

انتخابات سراسری،

آینه تمام‌نمای فرهنگ سیاسی

در این بخش از مقاله، با افکندن نگاهی به نتایج انتخاباتی که تاکنون صورت گرفته است (همه انتخابات سراسری پس از انقلاب اسلامی، جز همه‌پرسی‌های مربوط به قانون اساسی) و همچنین بهره‌گیری از یافته‌های تجربی یک پژوهش ایستاری،^{۲۷} چندوچون فرهنگ سیاسی در جامعه بررسی می‌شود.

یافته‌های این پژوهش بیانگر این است که شهروندان را بسته به چگونگی ارزیابی و جهت‌گیری شان نسبت به نظام سیاسی، می‌توان در سه رده فرهنگ سیاسی سازگار، بی‌طرف و ناسازگار، دسته‌بندی کرد. بنابراین، آنچه در پی خواهد آمد جلوه‌ای است از تأثیر این سه گونه فرهنگ سیاسی، بر رفتار انتخاباتی شهروندان.

بر پایه این پژوهش، روشن شده است که نزدیک به نیمی (۴۹/۳ درصد) از جمعیت مورد بررسی^{۲۸} از طبقه بی‌طرف هستند، یعنی کسانی که نگرشی معمولی به نظام دارند و برای ارزش‌های سیاسی^{۲۹} اهمیت بینابین قائلند. همچنین، ۳۳/۳ درصد شهروندان رده‌ای را تشکیل می‌دهند که به لحاظ فرهنگ سیاسی ناسازگار به‌شمار می‌آیند. این طبقه بویژه کسانی را دربرمی‌گیرد که نگرشی منفی یا از سر بدبینی به نظام سیاسی دارند و چه بسا الگوی اندیشه‌ای و رفتاری آنرا نمی‌پسندند؛ دست آخر، سازگاراند (۱۷/۴ درصد) که برای اندیشه‌ها، رفتارها و نخبگان حاکم

اهمیت ویژه قائلند و بدانها ارجح می‌نهند.^{۳۰}

این آمارها ممکن است خواننده را کمی دچار شگفتی کند، زیرا چه بسا با شواهد موجود همخوانی نداشته باشد. از این رو، تلاش می‌شود که یافته‌ها با واقعیات عینی سنجیده شود تا از این رهگنر، دقت و قوت یافته‌ها ارزیابی و شناخت از جامعه بیشتر شود. بدین منظور، گسترده‌ترین، دست‌یافتنی‌ترین و سنجش‌پذیرترین فعالیت سیاسی که همانا مشارکت در انتخابات و گزینش رهبران سیاسی است و یکی از جلوه‌های عینی فرهنگ سیاسی جامعه به‌شمار می‌آید، برای سنجش برگزیده شده است؛ چرا که این رفتار سیاسی بر آمده از باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و برسره‌م فرهنگ سیاسی اعضای يك جامعه است، بویژه در جامعه‌ای همچون جامعه ما که شکاف میان گونه‌های مشارکت چشمگیر است و رأی دادن، که گسترده‌ترین و پایین‌ترین سطح مشارکت سیاسی است،^{۳۱} مهمترین رفتار سیاسی شهروندان شناخته می‌شود. بنابراین، با بهره‌گیری از نتایج دوره‌های مختلف انتخاباتی، این ارزیابی را به انجام می‌رسانیم.

جدول الف درصد مشارکت جمعیت دارای شرایط رأی دادن در بیست و یک دوره انتخاباتی (انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان و انتخابات شوراهای اسلامی) در استان تهران را نشان می‌دهد. چنان که دیده می‌شود، کمترین و بیشترین میزان مشارکت در استان تهران، ۲۳/۸۷ و ۸۲/۰۴ درصد گزارش شده است؛ یعنی در بهترین حالت ۱۷/۹۶ درصد در بدترین حالت ۷۶/۸۳ درصد از افراد واجد شرایط در این کار سیاسی شرکت نکرده‌اند و در دیگر موارد، نسبت مشارکت میان این دو کرانه در نوسان بوده است. البته، این مسأله به اهمیت موضوع انتخابات نیز بستگی دارد و گزارش‌ها و آمارها نشان می‌دهد که همواره انتخابات ریاست جمهوری با حضور شمار بیشتری از شهروندان برگزار شده است. از سوی دیگر، نباید این نکته را نادیده گرفت که مشارکت نکردن تنها به متغیر فرهنگ سیاسی و کسانی که از این زاویه ناسازگار به‌شمار می‌روند بر نمی‌گردد، بلکه دیگر عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را نیز باید در این زمینه در نظر گرفت. بنابراین، نوسانهای نرخ رأی‌گیری در هر دوره انتخاباتی را تنها نمی‌توان از منظر فرهنگ سیاسی ارزیابی کرد، اما با وجود این، بررسی روند انتخابات در يك دوره زمانی به نسبت طولانی، این امکان را فراهم می‌سازد که به شناختی

پذیرفتنی از فرهنگ سیاسی مردمان دست یابیم.

در انتخابات شوراهای به بیش از ۷۶ درصد می‌رسد. بدین سان، می‌بینیم که درصدهای مندرج در جدول الف، با یافته‌های پژوهش همخوانی دارد؛ بدین معنی که دسته‌بندی جمعیت به سه رده (سازگار، بی‌طرف و ناسازگار) و درصدهای به دست آمده تا اندازه‌ی زیادی با نرخ رأی دادن شهروندان هماهنگ است به گونه‌ای که ردپای هر سه رده، به خوبی در میزان فعالیت آنها در عرصه انتخابات و رأی دادن آشکار می‌شود؛ یعنی، در بیشتر موارد دست کم یک سوم (۳۳/۳ درصد) از واجدان شرایط، در عرصه فعالیت‌های سیاسی قانونی (مانند انتخابات) شرکت نمی‌کنند و اینان بیشتر کسانی هستند که از دید پذیرش فرهنگ سیاسی، در رده ناسازگار قرار می‌گیرند. این دسته، اگر در مواقعی نیز

حال اگر انتخابات ریاست جمهوری را [که همواره پیر رونق‌ترین انتخابات بوده است] از آغاز تاکنون دنبال کنیم روشن می‌شود که در هفت دوره انتخاباتی [جز دوره‌های اول و هفتم]، بیش از یک سوم واجدان شرایط در استان تهران، از حضور در عرصه انتخابات خودداری کرده‌اند و این رقم حتی در سه دوره انتخاباتی (دوره‌های چهارم، پنجم و ششم) از ۵۰ درصد (بیش از یک دوم واجدان شرایط) نیز گذشته است. نرخ مشارکت در دیگر عرصه‌های انتخاباتی نیز شایان توجه است. برای نمونه، در انتخابات مجلس شورای اسلامی، نرخ مشارکت نکردن به بیش از ۶۳ درصد، در انتخابات مجلس خبرگان به بیش از ۶۹ درصد و

جدول الف) درصد مشارکت جمعیت دارای شرایط رأی دادن در انتخابات سراسری (استان تهران)			
انتخابات	دوره	درصد مشارکت (بر پایه آمارهای رسمی وزارت کشور) ^{۳۳}	درصد مشارکت نکردن
شوراهای اسلامی	اول (۱۳۷۷)	۳۹/۰۳	۶۰/۹۷
	دوم (۱۳۸۱)	۲۳/۸۷	۷۶/۱۳
مجلس خبرگان	اول (۱۳۶۱)	۷۱/۸۵	۲۸/۱۵
	دوم (۱۳۶۹)	۳۰/۹۳	۶۹/۰۷
	سوم (۱۳۷۶)	۳۹/۴۵	۶۰/۵۵
مجلس شورای اسلامی	اول (۱۳۵۸)	۶۱/۱۳	۳۸/۸۷
	دوم (۱۳۶۳)	۶۰/۳۴	۳۹/۶۶
	سوم (۱۳۶۷)	۴۳/۲۳	۵۶/۷۷
	چهارم (۱۳۷۱)	۳۹/۳۵	۶۰/۶۵
	پنجم (۱۳۷۴)	۵۵/۷۴	۴۴/۲۶
	ششم (۱۳۷۸)	۴۶/۸۸	۵۳/۱۲
	هفتم (۱۳۸۲)	۳۶/۷۸	۶۳/۲۲
ریاست جمهوری	اول (۱۳۵۸)	۷۶/۵۳	۲۳/۴۷
	دوم (۱۳۶۰)	۵۹/۶۵	۴۰/۳۵
	سوم (۱۳۶۰)	۶۴/۶۰	۳۵/۴۰
	چهارم (۱۳۶۴)	۴۸/۲۰	۵۱/۸۰
	پنجم (۱۳۶۸)	۴۹/۵۰	۵۰/۵۰
	ششم (۱۳۷۲)	۴۷/۲۶	۵۲/۷۴
	هفتم (۱۳۷۶)	۸۲/۰۴	۱۷/۹۶
	هشتم (۱۳۸۰)	۶۸/۰۶	۳۱/۹۴
	نهم (۱۳۸۴)		
	مرحله اول	مرحله دوم	دوم
	۶۳/۶۸	۶۵/۲۰	۳۴/۸۰
			اول
			۳۶/۳۲

در ۴۹/۳ درصد باقیمانده) و نگرشی معمولی و نه جهت یافته نسبت به نظام سیاسی دارند.

بدین سان، با توجه به نتایج به دست آمده و با بهره گیری از دسته بندی سه گانه آلموند و وریا از فرهنگ سیاسی (کوته بینانه، ذهنی و مشارکتی)، می توان گفت که فرهنگ سیاسی جامعه مورد بررسی، آمیزه ای از دو فرهنگ سیاسی ذهنی و مشارکتی است که جنبه ذهنی بودن آن نیرومندتر است؛ چرا که دیگر داده های پژوهش، گویای آن است که سطح آگاهی و انتظارات جمعیت مورد بررسی از نظام سیاسی کمابیش بالاست، ولی میزان مشارکت سیاسی آنها محدود است و بیشتر در انتخابات خلاصه می شود. با این همه، حتی اگر رأی دادن را که گسترده ترین فعالیت سیاسی شهروندان است در نظر بگیریم، درمی یابیم که میزان این مشارکت [حتی در یک گونه خاص همچون انتخابات

رأی داده اند و باعث افزایش درصد مشارکت شده اند، در واقع، رأی اعتراض خود را به صندوق انداخته اند.^{۳۳} با بررسی بیشتر، درمی یابیم که حتی در کم رونق ترین انتخابات (دوره دوم انتخابات شوراهای اسلامی شهر تهران)، کمی بیش از ۲۳ درصد واجدان شرایط، مشارکت داشته اند و این رقم با درصد به دست آمده برای سازگاران (۱۷/۴ درصد) کمابیش همخوان است. این نشان می دهد که کسانی که از زاویه فرهنگ سیاسی سازگار شمرده می شوند و نگرشی مثبت به فرهنگ سیاسی ترویج شده از سوی نخبگان سیاسی حاکم دارند، همواره در همه عرصه های انتخاباتی فعالانه حضور یافته اند. در دیگر موارد، که این مقدار میان کمترین و بیشترین اندازه در نوسان است، میزان مشارکت بسته به حضور فعال کسانی است که از دیدگاه فرهنگ سیاسی، بی طرف به شمار می آیند

جدول ب) درصد مشارکت واجدان شرایط رأی دادن در انتخابات سراسری

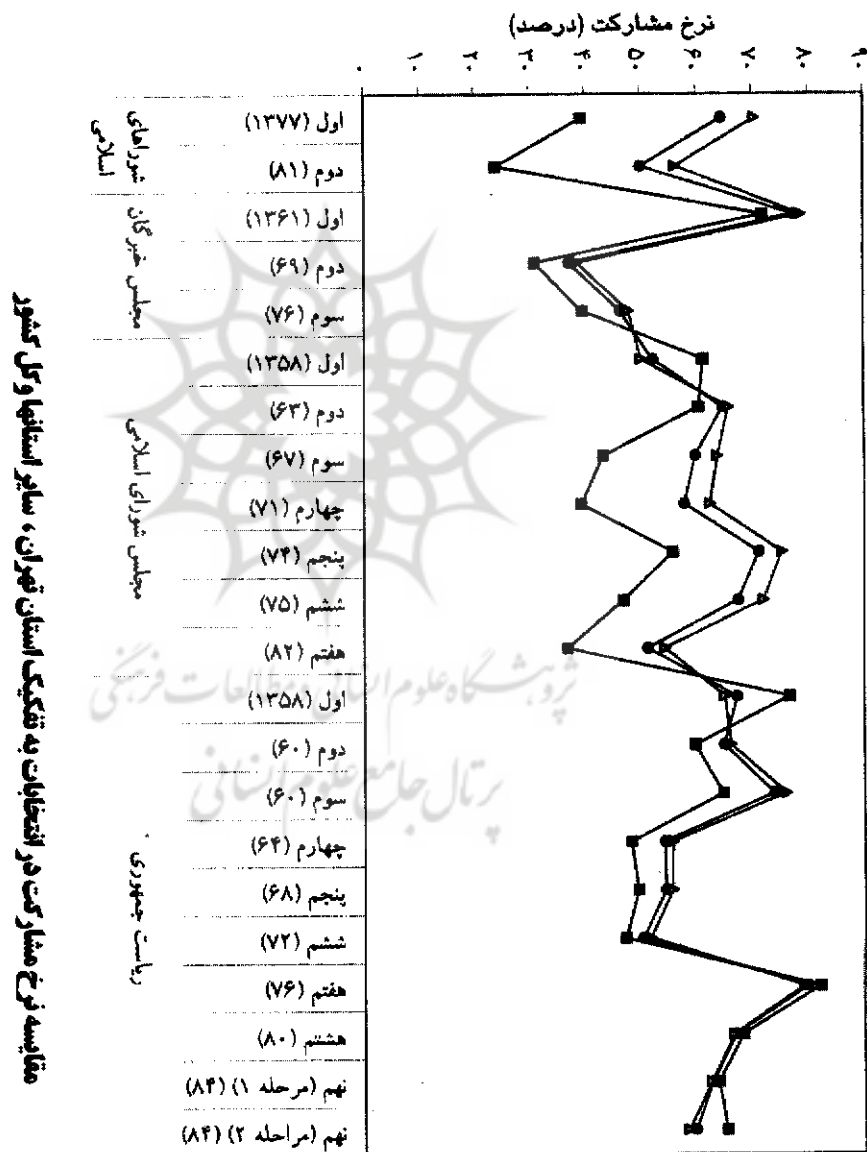
انتخابات	دوره	درصد مشارکت در سطح کشور	درصد مشارکت در دیگر استانها
شوراهای اسلامی	اول (۱۳۷۷)	۶۴/۴۲	۷۰/۴۴
	دوم (۱۳۸۱)	۴۹/۹۶	۵۶/۲۳
مجلس خبرگان	اول (۱۳۶۱)	۷۷/۳۸	۷۸/۶۹
	دوم (۱۳۶۹)	۳۷/۰۹	۳۸/۶۰
	سوم (۱۳۷۶)	۴۶/۳۰	۴۷/۸۵
مجلس شورای اسلامی	اول (۱۳۵۸)	۵۲/۱۴	۵۰/۰۶
	دوم (۱۳۶۳)	۶۴/۶۴	۶۵/۶۶
	سوم (۱۳۶۷)	۵۹/۷۲	۶۳/۷۱
	چهارم (۱۳۷۱)	۵۷/۸۱	۶۲/۳۶
	پنجم (۱۳۷۴)	۷۱/۱۰	۷۵/۲۰
	ششم (۱۳۷۸)	۶۷/۳۵	۷۱/۹۲
	هفتم (۱۳۸۲)	۵۱/۲۱	۵۴/۳۳
ریاست جمهوری	اول (۱۳۵۸)	۶۷/۰۹	۶۴/۹۲
	دوم (۱۳۶۰)	۶۴/۷۶	۶۵/۹۶
	سوم (۱۳۶۰)	۷۳/۷۸	۷۵/۹۰
	چهارم (۱۳۶۴)	۵۴/۲۰	۵۵/۶۴
	پنجم (۱۳۶۸)	۵۴/۴۴	۵۵/۶۵
	ششم (۱۳۷۲)	۵۰/۳۳	۵۱/۷۰
	هفتم (۱۳۷۶)	۷۹/۷۴	۷۹/۱۶
	هشتم (۱۳۸۰)	۶۶/۷۷	۶۶/۴۸
	نهم (۱۳۸۴)		
مرحله اول	مرحله دوم	اول	دوم
۶۲/۶۶	۵۹/۶۰	۶۲/۴۴	۵۸/۴۰

موجود، نسبتهای حضورشان در بای صندوق‌های رأی با توجه به نتایج به دست آمده از يك پژوهش ایستاری ارزیابی گردید. اما، جا دارد که نگاهی نیز به میزان مشارکت شهروندان در سطح کشور داشته باشیم.

ارقام مندرج در جدول ب گویای آن است که در کل کشور (همه استانها به استثنای استان تهران)، حضور شهروندان در انتخابات از روندی مشابه روند استان تهران پیروی می کند. بنابراین، می توان به این نتیجه رسید که الگوی رده بندی فرهنگ سیاسی (سازگار، بی طرف و

ریاست جمهوری)، ثبات نسبی ندارد و بسیار متغیر است. برای نمونه، جدول الف نشان می دهد که تفاضل درصد مشارکت در دو دوره پیاپی انتخابات مجلس خبرگان (دوره های اول و دوم) ۴۰/۹۲ و در دوره های ششم و هفتم ریاست جمهوری، ۳۴/۷۸ بوده است که هر دو رقم در خور توجه است و نظر هر اندیشمند و صاحب نظری را جلب می کند.

تا اینجا، به چندو چون مشارکت شهروندان در انتخابات (رأی دهی) در استان تهران پرداخته شد و بر پایه واقعه‌های



مقایسه نرخ مشارکت در انتخابات به تفکیک استان تهران، سایر استانها و کل کشور

کل کشور
استان تهران
سایر استانها
دوره‌های انتخابات

ناسازگار) و در صدهای به دست آمده از آن را می توان [با درجه بالایی از احتمال] برای کل کشور صادق دانست.

نکته دیگری که از این جدولها برمی آید، همناوایی روند تغییر در نرخ مشارکت است که در نمودار زیر به خوبی نشان داده شده است. منحنی‌ها در نمودار زیر، گویای آن است که نرخ مشارکت شهروندان در انتخابات گوناگون روندی کمابیش یکسان دارد، با این تفاوت که میزان این مشارکت در استان تهران در بیشتر موارد (جز دوره اول انتخابات مجلس شورای اسلامی و دوره‌های اول، هفتم، هشتم و نهم ریاست جمهوری) در قیاس با دیگر نقاط کشور کمتر بوده است.

نکته برجسته در این روند، وجود نوسانهای بلند دامنه در انواع انتخابات (از انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی گرفته تا انتخابات مجلس خبرگان و شوراهای اسلامی شهر و روستا) است. در اینجا این پرسش پیش می آید که علت چنین نوسانهای بلند دامنه‌ای چه می تواند باشد؟ پیش از دادن پاسخ، باید به این نکته توجه کرد که فرهنگ سیاسی يك جامعه، محصول يك لحظه تاریخی نیست و دگرگونیهای آن به کندی صورت می گیرد و نیازمند گذشت زمانی دراز است. از این رو، نمی توان با بررسی برش یا مقطعی خاص از زمان به شناختی درست رسید بلکه باید در يك پروسه زمانی به نسبت دراز به این کار پرداخت. در این رابطه، روندی که در بالا به نمایش گذاشته شد می تواند الگوی مناسبی برای بررسی باشد.

این روند، نشان می دهد که نرخ مشارکت شهروندان در انتخابات در مقاطع زمانی مختلف، متفاوت است و این، نشان از گوناگونی رفتارهای سیاسی آنان دارد. این گوناگونی نه تنها در میزان مشارکت، بلکه در نوع انتخاب نیز هویداست که این مورد دوم را می توان در نوع گزینش شهروندان سراغ گرفت. برای نمونه، نرخ بسیار بالای مشارکت در انتخابات هفتم ریاست جمهوری و اختلاف چشمگیر آن با سه دوره پیشین و همچنین، تقاضل آرای نامزدان این دوره، بیانگر تغییر رویکرد شهروندان به گفتمان حاکم است. نمونه دیگر اختلاف بزرگ در نرخ مشارکتها را می توان در انتخابات مجلس خبرگان یافت. بویژه، اختلافی که در نرخ مشارکت در دوره‌های اول و دوم انتخابات این مجلس وجود دارد می تواند به گونه‌ای، تغییر نگرش شهروندان به این نهاد را نشان دهد. وضعی کمابیش مشابه در مورد دو دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا نیز دیده می شود.

بی گمان، این تغییر رویکردها می تواند از يك سو نشان دهنده گونه‌های آسیب‌شناختی رفتارهای سیاسی

شهروندان باشد، یعنی همان چیزی که به گفته لوسین پای ناظر به فرهنگ سیاسی توده‌ها است و از سوی دیگر، نشانگر اختلاف فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم و فرهنگ سیاسی توده‌ها که این مورد دوم، می تواند جامعه را با بحران رویه‌رو سازد.

اما پرسش ما همچنان بی پاسخ مانده است: مایه این نوسانهای بلند دامنه چیست؟ در پاسخ باید دو بُعد را در نظر گرفت: نخست، شرایطی که نرخ مشارکت سخت افزایش می یابد، و دوم شرایطی که این نرخ بسیار پایین می آید. بررسی جریانهای اجتماعی و سیاسی از آغاز انقلاب تاکنون گویای آن است که هرگاه گفتمان نظام سیاسی تغییر یافته، نرخ مشارکت شهروندان نیز دستخوش دگرگونی چشمگیر شده است. نخستین تجربه‌های انتخابات در نظام جمهوری اسلامی (مانند انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۵۸ و مجلس خبرگان ۱۳۶۱) بیانگر این است که چگونه تغییر نظام حاکم و وجود شور انقلابی، انگیزه‌های نیرومند سیاسی و حس اثربخشی سیاسی در شهروندان، آنان را بعنوان نیروهای اجتماعی پویا در زمینه‌های سیاسی مانند شرکت در انتخابات، به صحنه کشانده است؛ فرایندی که در سالهای بعدرفته رفته تعدیل شده و کاهش یافته است. استمرار گفتمان واحد، تحول چشمگیری در میزان مشارکت شهروندان پدید نمی آورد بلکه تنها نوسانهای کم دامنه [و بیشتر نزولی]، و گاهی حرکتی یکنواخت ایجاد می کند که بارزترین یکنواختی و افول را می توان در سه دوره انتخابات ریاست جمهوری (دوره‌های چهارم، پنجم و ششم) دید. از این تجربیات عینی، می شود نتیجه گرفت که شکل نگرتن گفتمانی تازه، همواره کاهش و افول نرخ مشارکت را به دنبال دارد. ادامه یافتن این روند که سبب کاهش انگیزه‌های سیاسی و اُفت احساس اثربخشی سیاسی در شهروندان می شود و چیرگی ذهنی بودن فرهنگ سیاسی بر مشارکتی بودن آن نیز به مسئله دامن می زند، به افزایش شکاف میان فرهنگ سیاسی توده‌ها و فرهنگ سیاسی نخبگان می انجامد که زمینه اعتراض توده‌ها را فراهم می سازد؛ اعتراضی که حتی می تواند در يك فعالیت دموکراتیک (مانند رأی دادن) نمود یابد. اما این اعتراض نیازمند بستر اجتماعی مناسب است و این بستر، همواره با تغییر گفتمان سیاسی حاکم فراموش می شود. هفتمین دوره ریاست جمهوری، عرصه بروز این اعتراض و روی آوردن به گفتمانی تازه بود. در چنین حال و هوایی بود که بار دیگر انگیزه‌های سیاسی شهروندان و حس اثربخشی سیاسی در آنان افزایش یافت. طبیعی است که در چنین شرایطی نرخ

بینش‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های مورد نظر آنان و بر سر هم فرهنگ سیاسی مردمان را دگرگون ساخت و این دگرگونی فرهنگی، نه با تبلیغات مقطعی در گرماگرم رقابت‌های انتخاباتی، بلکه در پرتو تغییر گفتمان حاکم و در فرایندی به نسبت طولانی همراه با اعتمادسازی پدید می‌آید؛ گفتمانی که باید همسو با ارزش‌های مورد درخواست شهروندان بوده و نیز پویا و نهادمند باشد.

نتیجه‌گیری

در جامعه‌ما، فرهنگ سیاسی بیشتر جنبه‌پیر و منشانه دارد، حتی اگر اعضای جامعه در دهه‌های گوناگون از انتظارات سیاسی (از سازگار تا ناسازگار) باشند. از همین روست که بیشتر فعالیت‌های سیاسی آنان، در پایین‌ترین سطوح مشارکت سیاسی، بویژه رأی دادن، خلاصه می‌شود. تجربه مشارکت سیاسی در جامعه‌ما نشان داده است که حضور شهروندان در سطوح بالای مشارکت سیاسی بسیار ضعیف و محدود است و البته این محدود بودن، ناشی از ممنوعیت‌های قانونی نیست، بلکه با عواملی چون انگیزه‌های سیاسی و حس اثر بخشی سیاسی در آنان پیوند دارد، یعنی عواملی که به باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و بر سر هم به فرهنگ سیاسی بازمی‌گردد. اما، چیرگی ذهنی بودن فرهنگ سیاسی بر مشارکتی بودن آن که بیشتر شهروندان را پوشش می‌دهد، در کنار ویژگی پیر و منشی، به بی‌طرفی و میانه‌گیری بخش چشمگیری از جمعیت انجامیده است که زمینه‌ای پدید می‌آورد که نگرش‌های سیاسی ثبات نسبی خود را از دست بدهد و رفتار سیاسی و وفاداری سیاسی به جناح‌ها، احزاب و نخبگان سیاسی نیز ناپایدار شود و در نتیجه، انگیزه‌های سیاسی و احساس اثر بخشی سیاسی سستی گیرد.

بنابراین، می‌توان گفت که هنوز فرهنگ سیاسی لازم برای مشارکت نهادمند پدید نیامده است. از این رو، فرهنگ سیاسی در جامعه‌ما نه تنها رو به توسعه سیاسی ندارد، بلکه نظام اجتماعی و سیاسی جامعه را نیز به چالش فرامی‌خواند و شرایطی فراهم می‌سازد که مستعد بحران است؛ در حالی که یکی از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی این است که می‌تواند زمینه‌ساز توسعه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شود.

البته، در مورد فرهنگ سیاسی نباید دیدی بیش از اندازه جبرگرایانه داشت و چنین پنداشت که در صورت نبود یا کاهش سازگاری و نبود اجماع در فرهنگ سیاسی یک جامعه، نظام سیاسی آن متزلزل خواهد شد؛^{۳۴} اما، این نکته

مشارکت افزایش چشمگیری می‌یابد و روشن است که باید انتظار گزینشی دگرگونه را نیز داشت، که این امر تحقق یافت. هر چند در آن دوران، تحوّل اساسی در گفتمان حاکم رخ ننموده بود، اما به هر رو چشم‌انداز تغییر و اصلاح گفتمان حاکم وجود داشت که در آن ارزش‌هایی زنده و بازخوانی می‌شد؛ ارزش‌هایی که از مدتها پیش در جریان انقلاب اسلامی، شهروندان برای آنها مجاهدت کرده بودند، ارزش‌هایی چون آزادی، حاکمیت قانون و... که در قانون اساسی تجلی یافته است. این دگرگونی گفتمان، از سوی دیگر باورها و نگرش‌های شهروندان را نیز دستخوش تغییر کرد که بر آینده اینها دگرگون شدن فرهنگ سیاسی توده‌ها و سپس هم‌سوایی و همگرایی آن با فرهنگ نخبگان بود. افزایش چشمگیر مشارکت شهروندان در هفتمین دوره ریاست جمهوری، نتیجه این فرایند به‌شمار می‌آید به گونه‌ای که در این برهه، حتی بخشی از کسانی که از زاویه فرهنگ سیاسی ناسازگار شمرده می‌شوند نیز در پای صندوق‌های رأی حاضر شدند و در کنار دیگران (سازگاران و بی‌طرفان)، مشارکت را به سطحی بی‌سابقه (۸۰ درصد) رساندند.

اثر این دگرگونی فرهنگی در نخستین انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و ششمین انتخابات مجلس نیز نمایان بود. اما رفته رفته مشارکت سستی می‌گیرد. زیرا بار دیگر میان فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم و فرهنگ سیاسی توده‌ها، به سبب نهادی نشدن ارزش‌های مورد تقاضا، فاصله می‌افتد؛ شکافی که نماد آن را می‌توان در افت میزان مشارکت در انتخابات مجلس هفتم و دومین دوره شوراهای یافت. این روند نزولی، در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری (در هر دو مرحله) نیز تکرار شد. با آنکه در تبلیغات انتخاباتی برخی از نامزدها سخن از گفتمانی تازه می‌رفت، اما از آنجا که این گفتمان در عرصه و بستر جامعه رنگی از عینیت به خود نگرفته بود، زمینه افزایش مشارکت و پدید آمدن حماسه‌ای دیگر را نوید نمی‌داد.

حتی دیده شد که در واپسین انتخابات (انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری)، بیشتر رسانه‌ها و دستگاه‌های تبلیغاتی برای فراخوانی شهروندان به پای صندوق‌های رأی، بسیار نیرومندتر از دوره‌های پیشین ظاهر شدند، ولی نتایج نشان داد که در صد مشارکت در قیاس با دوره هشتم کاهش یافته است. بدین سان آشکار می‌شود که تبلیغات به تنهایی ایزاری کارساز نیست و با چنین ابزارهایی نمی‌توان شهروندان را به مشارکت گسترده واداشت، بلکه باید

رانیز نباید نادیده گرفت که اگر شکاف میان اجتماعی شدن سیاسی و واقعیت از میان نرود و حتی بیشتر شود، ممکن است فرهنگ سیاسی برآمده از این اجتماعی شدن، جامعه را به بحران بکشاند. در این میان، نظام سیاسی زیر فشاری فزاینده قرار می‌گیرد و ممکن است دستخوش بحران، بویژه بحران مشروعیت شود.^{۲۵}

بنابراین، برای جلوگیری از بحران زدگی لازم است شکاف میان فرهنگ سیاسی توده‌ها و فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم کاهش یابد. در این زمینه، باید بستر توافق بر سر ارزش‌های سیاسی مشترک را پدید آورد تا امکان کنش متقابل مبتنی بر همکاری (چه در سطح نخبگان و چه در سطح توده‌ها) افزایش یابد؛ زیرا، ارزش‌های مشترک، درک کنش‌های متقابل و همکاری را برای مردمان آسانتر می‌کند و شهروندان درمی‌یابند که چه انتظاراتی از دیگران می‌توان داشت. بنابراین، وجود یک نظام ارزشی مورد پذیرش اکثریت اعضای جامعه، همسنخ‌نگرش‌های سیاسی به‌بار می‌آورد. البته همه اینها در فرایندی کوتاه‌مدت رخ نمی‌نماید، بلکه در فرایندی درازمدت و از راه جریان اجتماعی شدن و بازاجتماعی شدن تحقق می‌یابد؛ جریانی پویا و مداوم که نه تنها ارزش‌ها و نگرش‌های پیشین را تعدیل و دگرگون می‌کند، بلکه ارزش‌های سیاسی مورد پذیرش همگان را نزد افراد جامعه (اعم از توده‌ها و نخبگان) درونی می‌سازد و نگرش‌های سیاسی آنان را شکل می‌دهد؛ به سخن روشن‌تر، جریانی که فرهنگ سیاسی جامعه را شکل می‌بخشد و به پایداری آن یاری می‌رساند.

از این رو، برای تحقق این امر و دور شدن از بحران، پیش از هر چیز نظام سیاسی باید برای تغییر دادن گفتمان خود بکوشد چرا که همه موارد یاد شده در پرتو این تغییر گفتمان واقعیت می‌یابد؛ گفتمانی که در آن ارزش‌های سیاسی مورد پذیرش همگان نهادینه شود؛ گفتمانی که مهمترین ویژگی آن باید پویایی آن و دوری از ایستایی باشد؛ گفتمانی که بستر مناسب برای نهادمندی جامعه را فراهم سازد و در راه اعتلای آن از پویای باز نماند. چنین گفتمانی است که زمینه بلوغ نیروهای اجتماعی را فراهم می‌سازد؛ نیروهایی که در کنش متقابل استوار بر همکاری با نهاد حاکم هستند و از رهگذر این کنش است که همسویی و همگرایی و سازگاری پدید می‌آید. در چنین شرایطی، می‌توان مشارکت پویا و پرتوان در فعالیتی همچون شرکت در انتخابات را انتظار داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، ص ۱
۲. وینر، مایرون و ساموئل هانتینگتون؛ درک توسعه سیاسی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۸
۳. بدیع، برتران؛ توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، نشر قوس، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۹
۴. نلسون، جان‌ام؛ «مشارکت سیاسی»، درک توسعه سیاسی، پیشین، ص ۱۴۲
۵. آندری، چارلز اف. و دیوید ای. اپتر؛ اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۳۴۸
۶. هینس، جف؛ دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ترجمه داوود کیانی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۸
۷. نولان، پاتریک و گرهارد لسنکی؛ جامعه‌های انسانی، ترجمه ناصر موفقیان، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۳۶
۸. شارون، جونل؛ ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۶۵
9. Marshall, Gordon; **Dictionary of Sociology**, New York, Oxford University Press, Second edition, 1998, p 501
۱۰. راش، مایکل؛ جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵
11. Pye, Lucian W. & Sidney Verba; **Political Culture and Political Development**, Princeton, Princeton University Press, 1975
۱۲. ارزش‌های سیاسی (political values) عبارت است از آنچه افراد جامعه بدان ارج می‌نهند و دربرگیرنده باورهایی است که افراد یا گروه‌های انسانی درباره آنچه مطلوب، مناسب، خوب یا بد است دارند و اساس نگرش‌ها یا عقاید خاص را تشکیل می‌دهد.
۱۳. نگرش سیاسی (political attitude)، گونه‌ای گرایش یا آمادگی زمینه‌ای و سازمان یافته برای اندیشیدن، احساس، ادراک و رفتار کردن نسبت به یک مصداق یا موضوع سیاسی است.
۱۴. پالمر، موتی و دیگران؛ نگرشی جدید به علم سیاست، ترجمه منوچهر شجاعی، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ پنجم، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱
۱۵. علوی، پرویز؛ ارتباطات سیاسی (ارتباطات، توسعه و مشارکت سیاسی)، نشر علوم نوین، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۱۳
۱۶. صبوری، منوچهر؛ جامعه‌شناسی سیاسی، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۳۷
۱۷. رنی، آستین؛ حکومت: آشنایی با علم سیاست، ترجمه لیلا

دوره شوراهای اسلامی و هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی) را داشته‌اند. این جمعیت، ساکنان تهران بوده‌اند. از این رو، جدول الف درصد مشارکت در استان تهران را نشان می‌دهد و امکان مقایسه به نسبت مطلوب با نتایج پژوهش را فراهم می‌سازد.

نکته: داده‌های پژوهش یاد شده در بهمن ۱۳۸۳ گردآوری شده و نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری را پوشش نداده است. بنابراین، امکان شرکت در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، مبنای گزینش افراد برای تحقیق قرار گرفته است. بدین ترتیب، حداقل سن پاسخگویان به هنگام جمع‌آوری داده‌ها ۱۹ سال (متولدین ۱۸ خرداد ۱۳۶۴) بوده است.

۲۹. در این پژوهش، به منظور شناخت ارزش‌های سیاسی شهروندان، به مهم‌ترین منشورها (مانند قانون اساسی) و شعارها (مانند شعارهای آرمانی انقلاب) مراجعه شده است. بنابراین، با توجه به تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر مفاهیمی چون آزادی (در اصول دوم، سوم و نهم)، استقلال سیاسی (در اصل دوم)، نفی هر گونه ستمگری، ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری (در اصل دوم)، از میان بردن هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی (در اصل سوم)، حاکمیت قانون (در اصل سوم)، مشارکت همگان در تعیین سرنوشت سیاسی (در اصل سوم) و اتکاء به آراء عمومی در اداره کشور (در اصل ششم) و همچنین اهمیت این مفاهیم در شعارهای انقلابی و شعارهای سیاسی سالهای اخیر، گویهایی طراحی شد که بر پایه آنها میزان باور و اعتقاد افراد جامعه به این ارزشها سنجیده شد.

۳۰. نکته: گفتنی است که جمعیت مورد بررسی، دامنه تغییرات گسترده‌ای از فرهنگ سیاسی را پوشش داده‌اند که مرزبندی دقیق آنها به علت هم‌پوشانی شدید، به درستی روشن نیست. بنابراین، دسته‌بندی پاسخگویان در این سهرده (ناسازگار، بی‌طرف و سازگار) و چگونگی اعطای امتیاز به آنها، اعتباری و تنها بر پایه موازینی است که پژوهشگر برگزیده است.

۳۱. برای آگاهی از سطوح گوناگون مشارکت سیاسی، مراجعه کنید به:

راش، مایکل؛ جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، انتشارات سمت

۳۲. برای دستیابی به اطلاعات آماری انتخابات سراسری می‌توان به تارنمای (سایت) اینترنتی وزارت کشور به نشانی <http://www.moi.ir> مراجعه کرد.

۳۳. برای آگاهی درباره رأی اعتراض (protest vote)، رجوع کنید به:

آندریس، چارلز اف. و دیوید ای. اپتر؛ اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی، ترجمه محمد رضا سعیدآبادی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی

۳۴. اسمیت، بی. سی.؛ «ثبات، دموکراسی و توسعه»، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی و محمد سعید قاضی نجفی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۶۹-۱۷۰، سال ۱۳۸۰، ص ۱۲۸

۳۵. راش، مایکل؛ پیشین، ص ۱۲۰

سازگار، نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۴، صص ۹۲-۹۳

۱۸. اجتماعی شدن (socialization)، یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم جامعه‌شناسی و در بیشتر مطالعات اجتماعی بعنوان یک متغیر عمده مطرح است. این اصطلاح که به معنای فرایند طولانی و پیچیده‌ای از یادگیری زندگی کردن در جامعه تعریف شده است، در اواخر دهه ۱۹۴۰ مورد استفاده گسترده جامعه‌شناسان و روان‌شناسان قرار گرفت و اندکی بعد وارد جامعه‌شناسی سیاسی شد و با عنوان اجتماعی شدن سیاسی (political socialization) کاربرد بسیار یافت.

۱۹. راش، مایکل؛ پیشین، صص ۱۰۲ و ۱۰۶

۲۰. ایمان، محمد تقی؛ «رفتار انتخاباتی و مشارکت سیاسی مردم در هفتمین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران»، اطلاعات

سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۲۴-۱۲۳، سال ۱۳۷۶، ص ۱۳

21. Almond, Gabriel A., Kaare Strom & G. Bingham Powell; *Comparative Politics Today: A World View*, Boston, Little Brown, 1974, p 48

۲۲. گن‌زیر، ایرته؛ کارگردانی دگرگونی سیاسی در جهان سوم، ترجمه احمد تدین، نشر سفیر، چاپ اول، ۱۳۶۹، صص ۱۹۷-۱۹۶

۲۳. آل‌موند، گابریل ا. و جی. بینگام پاول؛ «مشارکت و حضور سیاسی شهروندان»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۶۴-۱۶۳، سال ۱۳۸۰، صص ۱۳۸-۱۳۹

۲۴. پای، لوسین دیلیو؛ «هویت و فرهنگ سیاسی»، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۰، صص ۱۶۱-۱۶۲

۲۵. به عقیده پای، یک بحران هنگامی آغاز می‌شود که جوهره خاص فرهنگ سیاسی توده‌ها یا نخبگان یا هر دو، باعث گسترش کشمکش‌های ذاتی میان برای مثال، ظرفیت و برابری شود به گونه‌ای که تهدیدی بزرگ برای حاکمان یا فرمانبرداران یا هر دو به حساب آید. در این حالت، مردمان وحدت بنیانی جامعه را زیر سؤال می‌برند و بحران هویت را موجب می‌شوند یا ممکن است احکام و مقررات حکومت را زیر سؤال برده و بحران مشروعیت را باعث شوند.

۲۶. پای، پیشین، صص ۱۶۷-۱۶۲

۲۷. این پژوهش (بررسی نقش و سبب ارتباط جمعی در مشارکت سیاسی) را در سال ۱۳۸۳ نگارنده (اسماعیل عالی‌زاد) با راهنمایی دکتر محمد حسین پناهی و حمایت شورای عالی اطلاع‌رسانی، به انجام رسانده است. این تحقیق، در پی شناسایی عناصر فرهنگ سیاسی بوده است، بلکه، با هدف شناخت میزان و چگونگی نگرش و ارزیابی اعضای جامعه از فرهنگ سیاسی رایج سامان یافته است. از این رو، نتایج آن با کلیات بحث جاری تناسب منطقی دارد.

۲۸. جمعیت هدف در این پژوهش، دربرگیرنده کسانی بوده است که واجد شرایط رأی دادن بوده‌اند و نیز دست کم امکان حضور در سه انتخابات سراسری اخیر (هفتمین دوره ریاست جمهوری، دومین